

Research Article

A Study of the Role of Persian Literature in Teaching Islamic Mysticism¹

Mojtaba Etemadinia

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Muftah Campus,
Farhangian University, Tehran, Iran (**Corresponding author**).
m.etemadinia@cfu.ac.ir

Vahid Baseri

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Zainabiyah Campus, Farhangian
University, Tehran, Iran. v.baseri@cfu.ac.ir

Abstract

The present research has explored the developmental course of mystical literature in Persian language through studying the effective role of Persian literature in expanding and teaching disciplines of Muslim mystics. The research method is descriptive-analytic and the results showed that using Persian language and literature in writing didactic works of mystics, on the one hand created new changes and potentials in Persian literature and gave identity to mystical literature and on the other hand, doubled the aesthetic richness of Islamic mysticism and gave it a poetic exhilaration. Using the potentials of Persian language in propagating mystical instructions led to the creation of everlasting masterpieces in the realm of didactic mysticism which are currently considered among classic works of Persian poetry and prose. Since these works are influenced by the soul of Iranian culture, they have more poetic enthusiasm compared to most similar works in Arabic language. *Sharh-e Ta'arof*, *Kashf ol-Mahjoub*, *Tamhidāt*, *Hadiqat ol-Haqiqah*, *Manteq al-Tayr*, *Mersād al-'Ebād*, *Mathnavi-e Ma'navi*, *Golshan-e Rāz*, *Masbāh a-Hdāyah*, and *Tarā'eq al-Haqā'eq* are among the above mentioned works.

Keywords: Persian Language and Literature, Islamic Mysticism, Mystical Literature, Mystics.

1. **Cite:** Etemadinia, M. & Baseri, V. (2023). A Study of the Role of Persian Literature in Teaching Islamic Mysticism. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 4(1), P.71-92. DOI: 10.22034/riet.2023.13889.1173

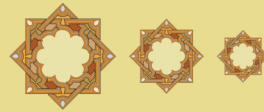
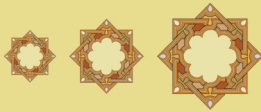
Received: 2022/12/29; **Received in revised form:** 2023/01/30; **Accepted:** 2023/03/04; **Published online:** 2023/03/24

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Publisher: Farhangian university





بررسی نقش و جایگاه ادب فارسی در آموزش عرفان اسلامی^۱

مجتبی اعتمادی‌نیا

استادیار، گروه معارف اسلامی، پردیس شهید مفتاح، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده

m.etemadinia@cfu.ac.ir (مسئول)

وحید باصری

استادیار، گروه معارف اسلامی، پردیس زینبیه، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

v.baseri@cfu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با بررسی نقش اثرگذار ادب فارسی در نشر و تعلیم آموزه‌های عارفان مسلمان، سیر تطور ادب عرفانی را در بستر زبان فارسی مورد واکاوی قرار داده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که بهره‌گیری از زبان و ادب فارسی در تصنیف آثار تعلیمی عارفان، از یک‌سو تغییرات و ظرفیت‌های تازه‌ای را در ادب فارسی پدید آورد و به ادب عرفانی هویت بخشید و از سوی دیگر، غنای زیبایی‌شناسانه عرفان اسلامی را دوجندان کرد و به آن نشاطی شاعرانه بخشید. بهره‌گیری از قابلیت‌های ادب فارسی در نشر آموزه‌های عرفانی، منجر به خلق شاهکارهای ماندگاری در حوزه عرفان تعلیمی شد که اغلب آنها اکنون در زمره آثار کلاسیک نظم و نثر فارسی به‌شمار می‌روند. این آثار به جهت تأثیرپذیری از روح فرهنگ ایرانی، در قیاس با اغلب نمونه‌های مشابه آن در زبان عربی، از شاعرانگی و شورمندی افزون‌تری برخوردارند. شرح تعریف، کشف المحجوب، تمهیدات، حدیقه الحقیقه، منطق‌الطیر، مرصاد العباد، مثنوی معنوی، گلشن‌راز، مصباح‌الهدایه و طرائق الحقایق از این قبیل‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان و ادب فارسی، عرفان اسلامی، ادب عرفانی، عارفان.

۱. **استناد به این مقاله:** اعتمادی‌نیا، مجتبی؛ باصری، وحید (۱۴۰۲). بررسی نقش و جایگاه ادب فارسی در آموزش عرفان اسلامی. پژوهش در

آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۴(۱)، ص ۷۱-۹۲. DOI: 10.22034/riet.2023.13889.1173

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۱/۰۴

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir>

ناشر: دانشگاه فرهنگیان



۱. مقدمه

پس از ورود اسلام به ایران، تبادلات فرهنگی میان ایران و اسلام، رنگ‌وبوی تازه‌ای به فرهنگ اسلامی بخشید. ایرانیان در بسیاری از شاخه‌های علوم اسلامی اندک‌اندک گوی سبقت را از همگنان خود ربودند و نقشی بی‌بدیل در توسعه و شکوفایی فرهنگ اسلامی ایفا کردند. به‌عنوان نمونه، لیث بن سعد و ابوحنیفه در فقه، ابوعلیه مُعمر بن المثنی و واصل بن عطا در کلام و سیبویه در صرف و نحو و فارابی و ابن سینا در فلسفه، ایرانی‌تبارانی بودند که پیشوایان بی‌رقیب همگنان خود به‌شمار می‌آمدند. ابن خلدون در توضیح برتری ایرانیان در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تصریح می‌کند که اغلب دانشوران مسلمان در علوم عقلی و شرعی، عجمان بوده‌اند و اگر بتوان کسی را هم در میان دانشوران مسلمان یافت که از حیث نژاد عرب بوده، احتمالاً زبان، مهد تربیت و استادانِ عجم داشته است. او در این باره به سرآمدان صناعت نحو، حدیث، اصول فقه، تفسیر و کلام اشاره می‌کند که همگی ایرانی‌تبار بوده‌اند^۱ (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۴۸، ۱۱۵۰).

به تعبیر ریچارد فرای، همان‌طور که فرهنگ یونانی در خدمت نشر و انتقال اندیشه‌های مسیحیت درآمد، تمدن و فرهنگ ایرانی نیز به همین ترتیب به رشد و بالندگی فرهنگ اسلامی مدد رساند (فرای، ۱۳۷۷، ص ۴۰۵). ایرانیان حتی توانستند جانی دوباره به کالبد فسرده زبان و ادب عربی ببخشند. ادب عربی پس از ورود اسلام به ایران و گسترش نفوذ ایرانیان در خلافت اسلامی در دوران عباسی، از اندیشه ایرانی اثر پذیرفت، به‌نحوی که در اشعار نخستین ایرانی‌تبارانی که به عربی شعر سرودند، نظیر بشار بن بُرد و ابونواس، اثری از سبک مصنوع و پرطمطراق شاعرانی نظیر مُتنبی نمی‌توان یافت. ایرانیان توانستند تخیلی زنده و زیبا و احساساتی عمیق و لطیف و گنجینه‌ای از فکر و اندیشه را در شعر عربی پدیدار سازند (یارشاطر، ۱۳۸۱، ص ۲۳-۲۲).

«خدمات متقابل اسلام و ایران» فرهنگ ایرانی را نیز بیش‌ازبیش بارور ساخت و بر غنای آن افزود. به تعبیر مرتضی مطهری، با ورود اسلام به ایران، تشّت افکار عقاید مذهبی رخت بر بست و نوعی وحدت عقیده و آرمان و ایده‌آل واحد جایگزین آن شد. به این ترتیب، اسلام به حکم «جذب‌ه معنوی» و «قدرت اقناعی» خود دست به کاری زد که رژیم موبدی طی چهار قرن موفق به انجام آن نشد (مطهری،

۱. احمد امین نحوه تلقی ابن خلدون از برتری ایرانیان در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی و ادبی را اغراق‌آمیز تلقی می‌کند. به‌زعم او، ابن خلدون از پیشتازی بسیاری از عرب‌زبانان در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی و ادبی چشم پوشیده است (نک: امین، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۲۰۹).

۱۳۵۷، ص ۳۵۵).

در این میان، یکی از حیطه‌های اثرپذیری ایرانیان از اعراب مسلمان، زبان فارسی است. زبان فارسی در عین پذیرش انبوهی از واژگان و ساختارهای عربی، به تدریج محملی برای بیان معارف دینی در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی شد. ورود واژگان عربی در زبان فارسی میانه، مایه نیرومندی بیشتر این زبان، به‌ویژه در حوزه شعر و توسعه آن به اقصی نقاط جهان شد. این وضعیت باعث شد تا شعر فارسی در پایان قرون وسطی به اوج زیبایی و لطافت خود دست یابد (فرای، ۱۳۷۷، ص ۴۰۱-۴۰۰).

عرفان اسلامی یکی از شاخه‌های علوم اسلامی است که به واسطه نقش اثرگذار ایرانیان مسلمان در بسط و توسعه آن، زبان و ادبیات فارسی را در خدمت نشر معارف اسلامی درآورد. این وضعیت از یک سو ظرفیت‌های تازه‌ای را در ادبیات فارسی پدید آورد و به ادب عرفانی هویت بخشید و از سوی دیگر، غنای زیبایی‌شناسانه عرفان اسلامی را دوچندان کرد. ادب عرفانی در زبان فارسی گاه ناظر به قلمرو ذوقیات بوده و گاه ناظر به عقل و تفکر و تعلیم و گاهی نیز هر دو جنبه را با هم درآمیخته است. در قلمرو نخست، عمدتاً از شعر فارسی و خاصتاً از قالب غزل بهره‌برداری شده است. غزلیات عراقی، سنایی، مولوی و عطار از این قبیل است. نثر عارفان نیز گاهی از این سنخ بوده؛ به‌نحوی که برخی آن را «نثر منشور» لقب داده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری، *تمهیدات عین القضاة همدانی*، *سوانح احمد غزالی* و بخشی از میراث عرفانی برجای مانده از بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی را می‌توان شعر منشور به‌شمار آورد.^۱

در قلمرو دوم علاوه بر نثر، از قالب مثنوی نیز در تعلیم و تربیت عرفانی بهره‌های پرشمار برده‌اند. *حدیقه الحقیقه سنایی*، *گلشن راز شبستری* و *مصباح الارواح پیر جمال‌الدین محمد اردستانی* از این قبیل است. در قلمرو نثر تعلیمی نیز می‌توان از آثاری نظیر *مقالات شمس*، *فیه مافیة مولانا*، *فصل الخطاب خواجه محمد پارسا*، *شرح تعرف مستملی نجاری*، *کشف المحجوب هجویری*، *مصباح الهدایه عزالدین کاشانی*، *مرصاد العباد نجم‌الدین رازی* و *طرائق الحقایق محمد معصوم شیرازی* یاد کرد.

در قلمرو سوم که ذوق و حکمت در آن با یکدیگر پیوند می‌یابد، آمیزه‌ای از تعلیم و شور عرفانی نمایان می‌شود که آثاری نظیر *مثنوی مولانا*، *منطق الطیر عطار*، *معارف بهاء‌ولد*، *کمعات عراقی* و *لوايح*

۱. شفیعی کدکنی درباره برخی عبارات منشور برجای مانده از بسطامی و خرقانی می‌نویسد: «نمی‌دانم در ادبیات بشری کسی می‌توان یافت که در زمینه‌های الهیاتی شعرهایی آفریده باشد که ابوالحسن خرقانی آفریده است؟ تنها بایزید است که گاهی در این «اوج‌های مافوق بشری» پرواز کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸/ب، ص ۴۷).

جامی از این قبیل است.

در نوشتار پیش‌رو ضمن بررسی نقش ادب فارسی و عرفان اسلامی در رشد و بالندگی متقابل، برخی از آثار مهم ادب عرفانی از حیث جنبه‌های آموزشی و تعلیمی مندرج در آنها محل بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

در اغلب آثاری که به تاریخ عرفان و بحث و بررسی در باب آثار عارفان مسلمان اختصاص یافته، تا حدی به نقش برجسته ایرانیان در نشر و گسترش این شاخه از علوم اسلامی پرداخته شده است. در آثار عرفان‌پژوهان برجسته‌ای نظیر قاسم غنی (تاریخ تصوف در اسلام)، عبدالحسین زرین‌کوب (ارزش میراث صوفیه، جستجو در تصوف ایران و تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن) و محمدرضا شفیعی کدکنی (نوشته بر دریا، دفتر روشنائی و تازیانه‌های سلوک) این بذل توجه حائز اهمیت است. اما با وجود این، در بررسی‌های انجام شده، پژوهشی که به نحو اختصاصی نقش ادب فارسی و مساعی عارفان پارسی‌گو را در شکل‌گیری آثار تعلیمی و متون آموزش عرفان اسلامی پی گرفته باشد، یافت نشد و پژوهش پیش‌رو از این حیث، متفاوت و تا حدی نوآورانه به‌شمار می‌آید.

۳. سؤالات پژوهش

- ۱) آیا زبان و ادب فارسی نقشی در بسط و توسعه عرفان اسلامی داشته است؟
- ۲) آیا بهره‌گیری عارفان مسلمان پارسی‌گو از زبان و ادب فارسی در تعلیمات عرفانی خود، اثری بر روح حاکم بر تعالیم عرفان اسلامی نهاده است؟
- ۳) زبان و ادب فارسی چه نقشی در شکل‌گیری آثار مهم تعلیمی عارفان مسلمان داشته است؟
- ۴) آثار برجسته عارفان مسلمان پارسی‌گو در زبان فارسی که ناظر به جنبه‌های آموزشی عرفان هستند، کدام‌اند؟

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

با نظر به نقش برجسته ایرانیان در توسعه و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی که تقریباً محل اتفاق همه فرهنگ‌پژوهان و اسلام‌شناسان برجسته است، پیگیری روابط متقابل ایران و اسلام در یکی از حوزه‌های اثرگذار و پررونق فرهنگی، یعنی عرفان که برخی آن را «مهم‌ترین اتفاق فرهنگی در سراسر دوره اسلامی ایران» دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸/الف، ص ۳۲-۳۳)، موضوعی درخور توجه و

اهمیت به‌شمار می‌آید. بر این اساس، نوشتار پیش‌رو با هدف بررسی نقش اثرگذار عارفان پارسی‌گو در تغییر لحن آموزه‌های عرفانی و بسط و توسعه عرفان اسلامی به‌ویژه در حوزه تولید آثار تعلیمی، به رشته تحریر درآمده است.

۵. نقش عرفان اسلامی در رشد و بالندگی ادب فارسی

پس از ورود اسلام به ایران، اندک‌اندک صورت و سیرت ادب فارسی متأثر از زبان عربی و نیز معارف اسلامی، تغییراتی عمده به خود دید. در این میان، بخش قابل توجهی از ادبیات فارسی به مضامین برآمده از عرفان اسلام اختصاص یافت و در نهایت به خلق برخی از درخشان‌ترین آثار ادب فارسی انجامید. به‌زعم ملک الشعراى بهار، این آثار به‌ویژه تا قبل از قرن ششم، در نهایت سادگی و زیبایی و رسایی و حُسن تأثیر نگاشته شده است (بهار، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۵۳). استقبال ایرانیان و پارسی‌زبانان از عرفان اسلامی که باید آن را رویدادی مهم و دوران‌ساز به‌شمار آورد، محتملاً ناشی از درون‌مایه‌های عرفانی آیین زرتشت و حضور اندیشه‌های عرفانی در ایران باستان به‌ویژه در دوره ساسانی بوده است. نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در میراث برجای‌مانده از زرتشت و مبلغان و مفسران اندیشه‌های او در ادوار بعد، مضامین و گرایش‌های عرفانی به‌وضوح قابل ردیابی است^۱ (کیانی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۵) و این امر بی‌شک می‌توانست ذهن و ضمیر ایرانیان را مهیای پذیرش عرفان برآمده از سنت اسلامی گرداند و به حیات و بالندگی تصوف در ایران مدد رساند.

پس از آنکه تعالیم عارفان و فلسفه صوفیان، مساعدترین پرورشگاه را در قلمرو شعر فارسی یافت، تغییرات و تأثیرات فراگیری در شعر و ادب فارسی پدید آمد. عمق و وسعت این تأثیرات آنچنان بود که اگر شاعران عارف‌مشرّب در صحنه ادب فارسی ظاهر نمی‌شدند، ادبیات فارسی برای سده‌های متمادی به مدیحه‌سرایی و ادبیات درباری محدود می‌شد. به یمن آثار سنایی و عطار و مولانا بود که صدای طبقات محروم و ستمدیده شنیده شد و اعتراض به بی‌عدالتی اجتماعی مجال بروز و ظهور یافت (زرین‌کوب، ۱۳۸۳، ص ۱۶). به تعبیر عبدالحسین زرین‌کوب، صوفیان پارسی‌گو «قصیده را از لجن‌زار

۱. به عنوان نمونه، در خرده/اوستا صد و یک نام برای خداوند برشمرده شده که با نام‌های مقدس و مقبول خداوند در فرهنگ و عرفان اسلامی منطبق است (در این باره نک: خرده اوستا، ۱۳۵۴، ص ۱۴-۱۵). علاوه بر این، اندیشه تقرب و وصال الهی نیز به‌مثابه یکی از مضامین کانونی عرفان اسلامی، در کتب مقدس زرتشتیان به‌ویژه *یشت‌ها* محل توجه واقع شده است (در این باره: نک: یشت‌ها، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۷).

دروغ و تملق به اوج رفعت و وعظ و تحقیق کشانده‌اند و غزل را از عشقِ شهوانی به محبت روحانی رسانده‌اند. مثنوی را وسیله‌ای برای تعلیم عرفان و اخلاق کرده‌اند. رباعی را قالب بیان احوال و آلام زودگذر نفسانی نموده‌اند. گذشته از این نثر را نیز عمق و سادگی خاص بخشیدند. حکایت و قصه را قالب معانی و حکم کرده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸). به این ترتیب، در پی نشر تعالیم عرفانی در سپهر فرهنگی ایران «هنر مضاعف»^۱ در عرصه زبان فارسی پا به عرصه وجود نهاد. قصاید و مثنوی‌های سنایی، غزلیات، مثنوی‌ها و رباعیات عطار و مولانا و غزلیات عراقی، خواجو و حافظ، آن هنگام که با میراث ادیبان ایرانی متقدم قیاس می‌شود، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه با ورود اندیشه‌های عرفانی در سپهر زبان و ادب فارسی، روح اخلاق، معنویت، حکمت و عدالت در کالبد بعضاً فسرده این اقلیم فرهنگی دمیده شد.

۶. نقش ادب فارسی در رشد و بالندگی عرفان اسلامی

ایرانیان پس از پذیرش اسلام، از زبان فارسی در نشر معارف دینی بهره‌های فراوان بردند و شاهکارهایی خلق کردند که از یک سو، نمایانگر اوج زیبایی و فخامت زبان فارسی بود و از سوی دیگر، ترجمان عمیق‌ترین معارف دینی. احسان یارشاطر در توضیح نقش ایرانیان در تحول، گسترش و ترویج اندیشه‌های عرفانی به نقل از اف گابریلی^۲ می‌نویسد: فقط نبوغ ایرانی بود که به تصوف اسلامی شکوه شکوفایی و نشاطی شاعرانه بخشید... و همه اذهان بزرگ غرب از گوته تا هگل که درصدد نزدیک شدن به این جنبه معنویت اسلامی برآمدند، در عمل، مرتاضان و حکمای عرب را به عنوان مرشدان خود برنگزیدند، بلکه شاعران بزرگ ایرانی را برگزیدند (یارشاطر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹، پ ۱)

بهره‌گیری از ادب فارسی در نشر تعالیم عرفانی تنها به اصحاب عرفان و تصوف اختصاص نداشت، بلکه بسیاری که خود در زمره عارفان و صوفیان به‌شمار نمی‌آمدند نیز مضامین عرفانی را در آثار منشور و منظوم خود به کار بستند و به این ترتیب، زبان فارسی را در استخدام نشر آموزه‌های عرفانی درآوردند و متأثر از روح فرهنگ ایرانی، عرفان و تصوف را آکنده از شاعرانگی و شورمندی ساختند. تأثیرگذاری

۱. تعبیری است که محمدرضا شفیعی کدکنی در توصیف شعر عرفانی به‌کار می‌بندد. به‌زعم او، عرفان و تصوف، نگاه هنری به دین، مذهب و الهیات است و بر این اساس، شعر عرفانی هنری است مضاعف؛ چراکه از یک سو، شعر است که نوعی هنر به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، عرفان است که آن نیز نوعی بینش هنری است (در این باره نک: عطار، ۱۳۹۲، مقدمه، ص ۹-۱۰؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸/الف، ص ۱۷-۲۴).

ادبیات صوفیانه بر سایر شاخه‌های ادب فارسی در حدی از عمق و وسعت بوده که رواج شیوه «تحقیق»^۱ و موعظه را که در کلام خاقانی، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی به اوج خود می‌رسد، می‌توان و بلکه باید متأثر از آثار عارفانی نظیر سنایی دانست (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). به تعبیر عبدالحسین زرین‌کوب، در پی تأثیرپذیری ادیبان پارسی‌گو از اندیشه‌های عارفان «عشق به حق و جذب به سکر عرفانی و اشتیاق به جمال الهی از مضامین معمولی بسیاری از اشعار فارسی شده است» (زرین‌کوب، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). مصادیق برجسته این مضمون‌یابی‌های تازه را می‌توان در اشعار نظامی، سعدی، نزاری قُهستانی، امیرخسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی و حافظ پی‌گرفت.

بنا به رأی و نظر ملک‌الشعرای بهار، اغلب کلمات و آثاری که تا قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در حوزه تصوف پدید آمده، به زبان عربی است (بهار، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۱۸۵) و پس از این است که به تدریج ادب فارسی در حوزه نظم و نثر به ترتیب با تلاش‌های عارفانی چون ابوسعید ابوالخیر و سنایی در قلمرو فرهنگی خراسان رنگ‌وبوی دیگری به خود می‌گیرد. از همان آغاز پیدایش شعر دَری، مضامین عرفانی یکی از مضامین پرتکرار شاعران پارسی‌گو بوده است. صوفیان و عارفان ایرانی تبار در آغاز، اندیشه‌ها و حالات عرفانی خود را اغلب در قالب جملات فارسی چندپاره که برخی از آن‌ها وزن هجایی و حتی عروضی داشته، بیان می‌کردند. به‌عنوان نمونه، ابوالفضل سهلگی (متوفای ۴۷۷ق) در رساله النور من کلمات ابی طفیور به نقل از جنید بغدادی، عباراتی وجدآمیز را به بایزید نسبت می‌دهد که ترجمه عربی آنها از زبان جنید بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» تنظیم شده است:

وُدّه وُدّی و وُدّی وُدّه

عشقه عشقی و عشقی عشقه

حُبّه حُبّی و حُبّی حُبّه (بدوی، بی‌تا، ص ۱۴۰).

بر این اساس، برخی از محققان محتمل دانسته‌اند که اصل سخن بایزید به زبان فارسی نیز مُسَجّع و موزون بوده باشد (صبور، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳).

مضامین عرفانی از همان آغاز در زبان فارسی محلی نیز به تدریج بروز و ظهور یافت. به‌عنوان

۱. اصطلاحی است که خاقانی در توصیف شعر تعلیمی ناظر به پند و موعظه به کار می‌گیرد و شعر خود را مصداقی از آن تلقی می‌کند.

نمونه، کتاب *فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة*^۱ در بردارنده اشعاری به لهجه کازرونی است که به صوفی نامدار قرن چهارم، شیخ ابواسحاق کازرونی (متوفای ۴۳۶ق) نسبت داده شده است. ترانه‌ها و رباعیات منسوب به باباطاهر (متوفای ۴۴۷ق) نیز در بردارنده مضامین عرفانی با لهجه لری است.

شواهد موجود نشان می‌دهد که زمان پیدایش شعر عرفانی، مقارن با زمان شکل‌گیری سایر گونه‌های شعر فارسی، به‌ویژه با وزن ترانه و رباعی است و به این ترتیب، مقارن با ظهور نخستین اشعار صوفیانه در زبان عربی،^۲ نیمه قرن سوم هجری را می‌توان آغازگاه پیدایش شعر عرفانی فارسی به‌شمار آورد. نمونه‌هایی از این اشعار را می‌توان در *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر* یافت. صد بیت در این اثر وجود دارد که در حضور ابوسعید خوانده شده و به او نسبت داده شده است. از میان این ابیات ۶۱ بیت به وزن رباعی و اغلب اشعار صوفیانه است (صبور، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳). علاوه بر *اسرار التوحید*، برخی از نخستین مصادیق شعر عرفانی به زبان فارسی را می‌توان در *تمهیدات عین القضاة* همدانی، *سوانح العشاق* احمد غزالی و *کشف الاسرار و عواید الابرار* میبیدی نیز ملاحظه نمود.

به‌رغم بروز و ظهور مضامین و تعالیم عرفانی در ادب فارسی از قرن سوم به بعد، اما از قرن پنجم و ششم و به‌ویژه پس از سنایی، این بروز و ظهور جلوه‌های چشمگیری یافت و به خلق آثار ماندگاری در حوزه ادبیات عرفانی منجر شد. در این باره نباید از نظر دور داشت که اصحاب تصوف در آغاز ملتزم به نوعی زندگی زهدمدارانه پرهیزکارانه بودند که براساس آن، چندان به شعر و شاعری روی خوش نشان نمی‌دادند. در خراسان نیز که مهد ادب فارسی بود، در آغاز صوفیان از شعر استقبال نکردند و در این میان، ابوسعید ابوالخیر یک استثناء بود که به‌رغم مخالفت‌های عالمان و صوفیان هم‌عصر خود، از شعر در مواعظ و تعالیم عرفانی خود بهره‌های فراوان برد؛ به‌نحوی که پس از او در قرن پنجم، شعر فارسی در

۱. این کتاب اقباسی است از اثری به زبان عربی که توسط خطیب امام ابوبکر محمدبن عبدالکریم (متوفای ۵۰۲ق) به رشته تحریر درآمده است. محمودبن عثمان این اثر را در قرن هشتم به زبان فارسی بازآفرینی کرد. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر که به کوشش ایرج افشار منتشر شده چنین است: محمودبن عثمان، *فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة*، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۳۳.

۲. در کتاب *اللمع فی التصوف*، اثر ابن‌نصر سراج (متوفای ۳۷۸ق)، ۱۹۷ بیت به ۲۰ نفر از صوفیان مسلمان نسبت داده شده است. در *حلیة الاولیاء* حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق) نیز ۳۳۰ بیت به ۲۵ نفر از صوفیه که در نیمه قرن سوم تا اواخر قرن چهارم می‌زیسته‌اند، نسبت داده شده که از آن میان می‌توان به کسانی نظیر ذوالنون مصری، سری سقظی و یحیی بن معاذ اشاره کرد. بر این اساس، آغازگاه شعر صوفیانه را می‌توان نیمه اول قرن سوم در نظر گرفت (صبور، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲).

میان برخی دیگر از صوفیان خراسان نظیر خواجه عبدالله انصاری و احمد غزالی رواج یافت. قطعات و رباعیاتی که ابوسعید ابوالخیر در پاسخ به سؤالات و مسائل مریدان به کار می‌بسته، از قدیمی‌ترین نمونه‌های شعر تعلیمی عرفانی است، اما از آنجا که اینگونه ابیات گاهی با ابهام همراه بوده، عارفانی نظیر سنایی، عطار و مولوی بعدها عمدتاً از قالب مثنوی و گاهی قصیده برای آموزش و تقریر مبادی خود بهره جستند.

شعر فارسی و به‌نحو ویژه قالب قصیده، پس از سنایی حال‌وهوای ویژه و بدیعی یافت که پس از او نظیری برای آن نمی‌توان یافت. قالب قصیده اگرچه پیش از سنایی از حیث ساخت و صورت به اوج کمال خود رسیده بود و امکان ترقی ساختاری و صوری آن دیگر قابل تصور نبوده، اما با ظهور سنایی و به برکت اندیشه‌ها و تجارب عرفانی، روح تازه‌ای به این ساختار ورزیده و منسجم دمیده شد. تجربه‌های شاعرانه مشاهیری نظیر منوچهری، فرّخی، عنصری، مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو در قصاید عارفانه سنایی به خدمت حال و هوایی تازه درآمد. این حال و هوای تازه خود مرهون تجارب روحانی عارفان و زاهدان قرون پیش بود که به‌صورت منشور در آثاری نظیر *المع سراج*، *قوت القلوب* ابوطالب مکی، *رساله قشیریه و احیاء العلوم* غزالی نمایان بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰، ص ۲۲، ۲۴).

شعر تعلیمی عارفان پارسی‌گو پس از سنایی در آثار عطار و آنگاه مولانا به کمال نهایی خود رسید. شعر تعلیمی عطار برخلاف سنایی از اشارات و آموزه‌های علمی و حکمی مندرج در حدیقه تا حد زیادی خالی بود و سخنی ساده و بی‌تکلف به‌شمار می‌رفت. این ویژگی اگرچه عده‌ای را به خرده‌گیری بر عطار واداشته، اما برخی دیگر بر این عقیده‌اند که این همان هنری است که باعث شد افق تازه‌ای در شعر صوفیانه و حتی ادبیات ایران پدیدار شود. با شعر عطار، شعر پارسی از دنیای محدود اهل دربار و مدرسه خارج شد و در فراخنای زندگی، عقاید و احساسات عامه مردم قدم نهاد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶). پس از عطار، شعر تعلیمی عرفانی نزد مولانا به اوج فخامت، بالندگی و شیوایی رسید. او با خلق مثنوی، راهوارترین مرکب زبانی و گویاترین شیوه گفتار را در تعلیم و آموزش اصول و مبانی عارفان به خدمت گرفت. بهره‌گیری شورمندانه مولانا از قالب مثنوی در تعلیم عرفانی، آنچنان صلابت و استحکامی داشت که بعدها تلاش‌های عارفانی نظیر شیخ محمود شبستری در *گلشن راز* و جامی در *هفت اورنگ*، در قیاس با آن جلوه قابل‌اعتنایی نداشت.

در حوزه ادبیات منظوم عرفانی، عبدالرحمن جامی آخرین شاعر بزرگ پارسی‌گوست. آثار او اگرچه با شاهکارهای ادب عرفانی در ادوار گذشته قابل‌مقایسه نیست، اما در نوع خود واجد جنبه‌های تعلیمی برجسته است. علاوه بر این، جامی از آن حیث که مبانی و اصول عرفان نظری محی‌الدینی را در آثار

خود به کار می‌گیرد و به شرح و بسط آن‌ها می‌پردازد، از اهمیت شایانی برخوردار است. در میان آثار جامی *نقد الفصوص فی شرح نقش الفصوص*، *لوايح*، *شرح رباعیات و اشعة اللمعات*، از این حیث مهم شمرده می‌شوند.

آثار منشور عارفان پارسی‌گو به‌رغم تنوع فراوان، جذابیت ادبی آثار منظوم را ندارد. این میراث منشور ناظر به مواعظ، رسالات، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات و مراسلاتی است که هریک ارزش ادبی خاص خود را دارد. در این میان برخی مراسلات خصوصی عارفان، تحول و گسترش اصول اعتقادی آنان را نشان می‌دهد. مراسلات جنید بغدادی، ابوسعید ابوالخیر، ابوحامد غزالی، مولانا، عین‌القضاة و عبدالله قطب بن محی در این باب از اهمیت بسزایی برخوردار است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳، ص ۶۹-۶۸).

تک‌نگاری‌هایی که در منقبت و بزرگداشت عارفان و شرح سیره آنان به رشته تحریر درآمده نیز در اغلب موارد متضمن جنبه‌های تعلیمی و آموزشی است. در این آثار، در کنار ذکر مقامات و کرامات عارفان که در مواردی خالی از خرافه و اغراق نیست، به برخی از تعالیم و اصول عقیدتی آنان نیز پرداخته شده و از این حیث می‌توان آن‌ها را به‌نحوی در زمره آثار تعلیمی نیز به‌شمار آورد. در زبان فارسی *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، *حالات و سخنان ابوسعید*، *مقامات ژنده‌پیل* (در مناقب شیخ احمد جامی)، *فردوس المرشدیة* (در مناقب شیخ ابواسحاق کازرونی)، *صفوة الصفا* (در مناقب شیخ صفی‌الدین اردبیلی) و *مناقب العارفین* (در مناقب شمس، مولانا و خاندان و استادان او) از این قبیل است.

پس از جامی، ادب فارسی دیگر هرگز همانند گذشته در آموزش و نشر تعالیم عرفانی موفق نبود. آثاری که پس از این در حوزه نظم و نثر فارسی به ظهور رسید، در اغلب موارد، روگرفتی از آثار پیشینیان بود، بی‌آنکه در صورت و سیرت از خلاقیت‌ها و آفرینش‌گری‌های بدیع آنان بهره‌چندانی برده باشد. در این دوران آثار مشاهیری چون نورعلی‌شاه اصفهانی (متوفای ۱۲۱۲ق) و صفی‌علی‌شاه (متوفای ۱۳۱۶ق) به هیچ‌رو از حیث قوت ادبی و طراوت مضمونی، قابل مقایسه با آثار بدیع پیشینیان نبود. شاید تنها نمونه برجسته قابل ذکر در این دوران، *طرائق الحقائق* اثر محمدمعصوم شیرازی (متوفای ۱۳۴۴ق) است که خاصتاً جلد نخست از مجلدات سه‌گانه آن واجد جنبه‌های تعلیمی برجسته‌ای است؛ به‌نحوی که آن را به دایرة‌المعارفی عرفانی در جهت تبیین و توضیح مقاصد عارفان بدل کرده است. البته این اثر نیز که در ادامه محل بحث واقع خواهد شد، قابل مقایسه با شاهکارهای ادب عرفانی در زبان فارسی نیست، اما به‌هر روی نمی‌توان از جنبه‌های آموزشی و جامعیت آن در گردآوری مبانی و اصول تصوف صرف نظر کرد.

۷. نمونه‌هایی از متون آموزشی عرفانی در زبان فارسی

پس از آشنایی ایرانیان با معارف اسلامی و بسط و توسعه اندیشه‌های عرفانی، آثار پرشماری در ادب فارسی (به‌ویژه در حوزه شعر) با محوریت آموزش مبانی عرفانی پدید آمد. این آثار که به برخی از نمونه‌های برجسته آن در ادامه اشاره می‌شود، در عین حال که تراز اخلاق و معنویت را در ادب فارسی ارتقاء داد و به بالندگی و شکوفایی زیبایی‌شناسانه آن انجامید، بر غنای ادبیات عرفانی و میراث عارفان مسلمان نیز افزود.

۷-۱. شرح التعرف لمذهب التصوف

شرح تعارف کهن‌ترین اثر منشور در حوزه عرفان تعلیمی در زبان فارسی است که امام ابوبراهیم بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله المستملی بخاری (متوفای ۴۳۴ق) آن را در شرح و توضیح کتاب التعرف لمذهب التصوف اثر ابوبکر محمد بن ابراهیم بخاری کلابادی (متوفای ۳۸۰ق) در چهار جلد به رشته تحریر درآورده است. این شرح تاکنون به نام‌های متعددی از قبیل نور المریدین و فضیحة المدعین، نور المریدین شرح تعارف لمذهب التصوف، کشف المحجوب شرح التصوف خوانده شده است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱، مقدمه مصحح، ص ۶).

کتاب تعارف که با هدف برقراری آشتی میان تعالیم صوفیان با عقاید اهل سنت و جماعت سامان یافته، به بیان مقامات و احوال صوفیان، شرح اصطلاحات و الفاظ رایج نزد آنها و توضیح معاملات و کرامات اهل تصوف اختصاص یافته است. مستملی بخاری در آغاز شرح خود بر این اثر می‌نویسد: اصحاب از من درخواستند تا کتابی جمع کنم مشتمل بر دیانات و معاملات و حقائق و مشاهدات و اشارات به پارسی، تا فهم ایشان مر آن را اندر یابد و به عبارت غلط نکنند، که غلط اندر توحید کفر باشد. اجابت کردم به حسب طاقت، و بنا کردم بر کتابی که شیخ ما ابوبکر بن ابی اسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب البخاری الکلابادی رحمه الله تألیف کرده است ... (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳). شارح پس از ترجمه امانت‌دارانه سخن کلابادی، آن را مبتنی بر مبانی کلامی، فقهی و حدیثی خود شرح می‌دهد. با آنکه شارح و ماتن هر دو حنفی و اشعری‌اند، در مواردی نه چندان اندک، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در این موارد شارح می‌کوشد تا ضعف و نارسایی بیان ماتن را با استدلال برملا نماید.

نثر کتاب، نثر استوار و ساده و بی‌تکلف سده پنجم است که میزان بهره‌گیری از واژگان و تعابیر عربی در آن جلب نظر می‌کند. مجتبی مینوی بر این عقیده است که زبان فارسی به نحو عام و نثر فارسی در

کتاب‌های دینی و عرفانی به نحو خاص در آن روزگار، آکنده از واژگان عربی بوده است و شرح تعریف نیز از این قاعده مستثنی نیست. به‌زعم مینوی، شرح تعریف از حیث سبک انشاء و میزان بهره‌گیری از واژگان عربی به منشآت دوره‌های بعد و اشعار عنصری و غضائری و فخرالدین گرجانی شبیه‌تر است تا آثار هم‌عصر خود نظیر *دانشنامه علانی* ابن سینا، *التفهیم* ابوریحان بیرونی و *مناجات خواجه عبدالله انصاری* (مینوی، ۱۳۲۸، ص ۴۰۸).

۲-۷. کشف المحجوب

کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی‌علی الجلابی الهجویری الغزنوی (متوفای ۴۶۵ق) پس از شرح تعریف، کهن‌ترین اثر منشور فارسی در شرح احوالات، مناقب و تعالیم عارفان مسلمان تا قرن پنجم است. کشف المحجوب که تا حدی مطابق با اسلوب *رساله تشریحیه* سامان یافته، در واقع اثری است جامع و کامل که بعدها مأخذ و مصدر کتب بسیاری از عارفان مسلمان در زبان فارسی واقع شده است. در این میان *اسرار التوحید*، *تذکرة الاولیاء* و *نفحات الانس* در زمره مشهورترین آثاری است که وامدار مندرجات *کشف المحجوب* بوده‌اند. محقق روس، پطروشفسکی، کشف *المحجوب* را کتابی جامع به‌شمار می‌آورد که مطالب عمده تصوف میانه‌رو را با روح طریقت جنید، شرح داده است (هجویری، ۱۳۷۵، مقدمه، ص ۳۸). این اثر از حیث سبک ادبی و کهنگی اسلوب فارسی و نیز از جهت نظریات بدیع مؤلف، حائز اهمیت بسیار است.

۳-۷. تمهیدات

تمهیدات اثر عین‌القضاة همدانی (متوفای ۵۲۵ق) یکی از شاهکارهای عرفان اسلامی در زبان و ادب فارسی است. این اثر شرح تجارب روحی مؤلف در مسیر سلوک عرفانی است که در ده تمهید به موضوعاتی نظیر تمایز میان علم مکتسب و علم لدنی، شروط سلوک الی‌الله، گونه‌های مختلف فطرت انسانی، بایسته‌های خودشناسی و خداشناسی، شرح ارکان پنج‌گانه اسلام، حقیقت و حالات عشق، حقیقت روح و دل، اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان، حقیقت ایمان و کفر و اصل و حقیقت آسمان و زمین و نور محمد(ص) و ابلیس می‌پردازد.

تمهیدات به‌عنوان مهم‌ترین اثر فارسی عین‌القضاة عمدتاً ناظر به مباحث دیگر اثر او موسوم به *تُریدة الحقایق* است که این‌بار با بیانی شاعرانه و صبغ‌ای ادبی، سامان یافته است. اگرچه عین‌القضاة قصد داشته تمام مطالب عرفانی را در این کتاب جمع آورد، اما وسعت مباحث او را بر آن داشته تا به رئوس مطالب و «زبده‌ای در کسوت رموز» بسنده نماید (همدانی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۹). عین‌القضاة در این اثر

مطالب دشوار عرفانی را با مثال‌های ساده توضیح می‌دهد و از اشعار فارسی و عربی و تشبیهات و تمثیلات پرشمار در شرح مطالب بهره می‌جوید. این اثر جابه‌جا آکنده از آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام (ص) است.

۷-۴. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه

حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (متوفای ۵۳۵ق) که به نام‌های الهی‌نامه، حدیقه سنایی و فخری‌نامه نیز شناخته می‌شود، در میان آثار منظوم عرفانی، به جهت تأثیری که بر سایر منظومه‌های تعلیمی پس از خود نزد عطار و مولوی گذاشت، از اهمیت بسزایی برخوردار است. گرچه سنایی آثار تعلیمی و منظوم دیگری همانند سیرالعباد الی المعاد و طریق التحقیق هم دارد، اما هیچ‌یک از حیث عمق مضامین و قوت اثرگذاری، به پای حدیقه نمی‌رسد. این اثر دایره‌المعارفی عرفانی و دوره‌ای از حکمت عملی است که با مواظب، روایات، امثله و حکایت پرشمار درآمیخته است. به تعبیر عبدالحسین زرین‌کوب، حدیقه نوعی حکمت الهی منظوم است که سنایی از رهگذر درآمیختن تمثیل با برهان، آن را برای عامه مردم تبیین می‌کند و در عین حال آن را به مبنایی برای سلوک اخلاقی بدل می‌سازد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹). با آنکه سنایی نخستین کسی است که دقایق عرفانی و حالات و معاملات عارفان را به نظم درآورده و کتابی بدین روش و اسلوب ساخته است (زرین‌کوب، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴)، ولی به قوت فصاحت و بلاغت و فکر بلند و طبع روان خویش، چنان مهارتی در تألیف و نظم آن به کار برده که از نظر زیبایی‌های ادبی و لطافت‌های مضمونی، یکی از شاهکارهای ادبیات عرفانی در زبان فارسی به‌شمار می‌رود.

۷-۵. منطق الطیر

مشهورترین آثار تعلیمی منظوم فریدالدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۱۸ق) که همگی در قالب مثنوی سروده شده، عبارتند از: اسرارنامه، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و منطق‌الطیر. از میان این آثار، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و منطق‌الطیر چنان طراحی شده‌اند که قصه‌هایی کوتاه در دل یک قصه جامع روایت می‌شوند، اما اسرارنامه مجموعه‌ای از تمثیلات، داستان‌ها و خطابات مستقل است. شیوه نخست، همان شیوه مرسوم قصه‌سرایی فارسی است که در کلیله و دمنه، هزار افسان، سندبادنامه و مرزبان‌نامه نیز به کار رفته است. در میان آثار تعلیمی منظوم عطار، منطق‌الطیر به عنوان شیواترین مثنوی تعلیمی او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به تعبیر محمدرضا شفیعی کدکنی، یکی از آثار برجسته عرفانی در ادبیات جهان بوده که پس از مثنوی مولانا هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی در جهان اسلام به پای آن

نمی‌رسد (عطار، ۱۳۹۲، مقدمه، ص ۱۴-۱۵). مأخذ اصلی این اثر محتملاً رساله الطیر ابو حامد غزالی بوده و نام آن نیز چنانکه پیداست، از قرآن وام گرفته شده است. این اثر که در بردارنده ۴۶۰۰ بیت است، در قالب منظومه‌ای رمزی و نمادین، مراحل سلوک عرفانی را با تأکید بر موانع سلوک در خلال داستان سفر مرغانی که سودای دیدار سیمرخ را در سر می‌پروراند، روایت می‌کند. مراحل سلوک عرفانی به روایت عطار در منطق الطیر عبارتند از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا. به‌زعم بدیع الزمان فروزانفر، عطار اگرچه در مصیبت‌نامه نیز همانند منطق الطیر از سیر الی‌الله و سیر فی الخلق سخن می‌گوید، اما از حیث تأکید بر آفات سلوک و قواطع طریق و نیز ملحوظ داشتن مقام فنا در مقابل بقا، منطق الطیر اثری متمایز به‌شمار می‌رود (فروزانفر، ۱۳۵۳، ص ۳۱۷).

۶-۷. مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد

مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد اثر نجم‌الدین رازی (متوفای ۶۵۴ق) کتابی است در شرح تعالیم عارفان در باب سیر و سلوک، اخلاق و آداب معاش و معاد. این اثر یکی از زیباترین و شورانگیزترین متون عرفانی منشور در زبان فارسی است که مشاهیری نظیر مولوی و حافظ پس از نجم رازی از آن تأثیر پذیرفته‌اند. مرصاد العباد یادگار روزگاری است که با کاهش نفوذ خلافت بغداد، به تدریج از جاذبه زبان عربی کاسته می‌شد و زبان فارسی به‌عنوان رایج‌ترین زبان تألیف و نگارش در ایران و کشورهای مجاور موضوعیت می‌یافت (رازی، ۱۳۶۱، مقدمه، ص ۲۶). نجم رازی خود در آغاز فصل دوم از باب اول، درباره علت و ضرورت تألیف مرصاد العباد به زبان فارسی می‌نویسد: بدانکه اگرچه در طریقت، کتب مُطَوَّل و مختصر بسیار ساخته‌اند و در آن بسی معانی و حقایق پرداخته، ولیکن بیشتر به زبان تازی است و پارسی‌زبانان را از آن زیادت فایده‌ای نیست (رازی، ۱۳۶۱، ص ۴۰).

به‌زعم برخی از صاحب‌نظران، اهمیت اصلی مرصاد العباد از حیث جایگاهی است که در تاریخ زبان و ادب فارسی به خود اختصاص داده است. نثر کتاب آنچنان ساده و گرم و پر شور است که گاهی به شعر ناب منشور می‌ماند. سبک آن منطبق با سخن واعظان سده ششم است و بیش از همه به آثار مجلدالدین بغدادی، نجم‌الدین کبری، عین‌القضاة همدانی و احمد غزالی شباهت دارد و به کشف الاسرار میبیدی و رساله حالات و سخنان ابوسعید می‌ماند (رازی، ۱۳۶۱، مقدمه، ص ۳۰-۲۹).

مرصاد العباد از جهت ارائه روایتی عاشقانه از داستان خلقت آدم (ع)، در باب دوم (فصل‌های چهارم و پنجم) نیز اثری کم‌نظیر به‌شمار می‌رود. ستیز با عقلانیت فلسفی و جانبداری از شور و عشق عرفانی در زمره پربسامدترین مضامین کتاب است.

عناوین ابواب پنج‌گانه این اثر عبارتند از: در دیباچه کتاب، در بیان مبدأ موجودات، در معاش خلق، در معاد نفوس سُعدا و اشقیاء و در بیان سلوک طوایف مختلف.

۷-۷. مثنوی معنوی

مثنوی معنوی اثر جلال الدین محمد بلخی (متوفای ۶۷۲ق) مهم‌ترین اثر تعلیمی او و یکی از آثار برجسته ادب عرفانی در فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌رود. این منظومه سترگ عرفانی که به بحر رَمَل در شش دفتر و در قالب ۲۶۰۰۰ بیت سامان یافته، دربردارنده نکات و ظرایف پرشمار عرفانی، اخلاقی و تربیتی است. پس از عطار، شعر عرفانی تعلیمی نزد مولانا به چنان رفعتی دست یافت که پس از او نیز تاکنون تسخیرناپذیر باقی مانده است. به تعبیر برخی صاحب‌نظران، مثنوی مولانا محصول تمام معارف و تجارب عارفان مسلمان بوده و از چنان عظمت روحانی بی‌نظیری برخوردار است که باید آن را قله تسخیرناپذیر و خیرکننده «شعر انسانی» به‌شمار آورد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳).

مثنوی در واقع شرح حقایق عرفانی مبتنی بر آیات قرآن و اخبار نبوی است. بسیاری از علاقمندان این اثر در طول تاریخ، محتوای آن را به اعتبار تصریح مولانا در مقدمه منشور و عربی دفتر اول «اصول اصول الدین» به‌شمار آورده‌اند. کمال‌الدین حسین خوارزمی یکی از پرآوازه‌ترین شارحان مثنوی در وصف آن می‌نویسد: آن کتاب اصولِ اصولِ دین و واسطه کشف اسرار وصول یقین و فقه اکبر احمدی و شرع ازهر محمدی و برهان اظهر سرمدی است ... منکران تیره دل را ضلالت و غوایت است و معتقدان مُقبِل را هدایت بر هدایت. شفاء صدور و جلاء احزان است؛ کشف حقیقی حقایق قرآن است (خوارزمی، ۱۳۸۴، ج ۱، مقدمه، ص ۱۵).

عمق معانی و فخامت و جامعیت مضامین این اثر به حدی بوده است که بسیاری از عارفان مسلمان پارسی‌گو پس از مولانا به نحوی از آن متأثر شده‌اند.^۱ از شروع و تفاسیر پرشماری که از گذشته تاکنون به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی بر مثنوی نگاشته شده می‌توان به میزان اعتبار و اهمیت آن در مکاتب تعلیم عرفانی پی برد. اسلوب مثنوی نیز از آن جهت که همانند دیگر کتب به ابواب و فصول تقسیم نشده، مشابه اسلوب قرآن دانسته شده است (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۱، پیشگفتار، ص ۲). شیوه مولانا در

۱. به‌عنوان نمونه، رباب‌نامه اثر سلطان ولد، اسرار الشهود اثر شمس‌الدین محمد لاهیجی و مثنوی طاق‌دیس اثر ملااحمد نراقی همگی با تأثرپذیری از صورت و سیرت مثنوی معنوی سروده شده‌اند (در این باره نک: یوسفی نکو، عبدالمجید، ۱۳۹۶). اینجا کسی است پنهان مانند قند در نی؛ تأثیر مثنوی مولانا بر منظومه‌های عرفانی پس از خود، تهران، خاموش.

تعلیم اصول و مبانی عرفانی بعدها از سوی فرزندش سلطان ولد پی گرفته شد. اگرچه آثار او از حیث فخامت ادبی و طراوت مضمونی به هیچ‌رو با آثار پدر قابل مقایسه نیست، اما او به‌نحوی مقلدانه کوشید تا در *رباب‌نامه* به اقتفای مولانا و در *ولدنامه* به اقتفای سنایی، نقشی از خود در دفتر ادبیات تعلیمی عارفان به یادگار گذارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹).

۸-۷. گلشن راز

گلشن راز اثر شیخ محمود شبستری (متوفای ۷۲۰ق)، یکی دیگر از شاهکارهای شعر عرفانی تعلیمی به زبان فارسی است که متأثر از اندیشه‌های ابن‌عربی و به اقتفای عطار و مولانا به شرح و توضیح تعالیم عارفان در باب فکر، نفس، معرفت، وحدت، کثرت، سیروسلوک، اطوار وجود و سیر در انفس اختصاص یافته است. *گلشن راز* منظومه‌ای است به بحر هَزَج مُسَدَّس مقصور یا محذوف در ۹۹۳ بیت که شبستری آن را در جواب هفده سؤال منظوم از امیر سید حسین حسینی هروی، صوفی معروف سروده است. این منظومه تعلیمی آنچنان نزد صوفیان مهم و برجسته تلقی شد که در دوران صفویه گاهی آن را زبده تمام تعالیم عرفانی به‌شمار آوردند و بسیاری از اهل معرفت در شرح و تفسیر آن اهتمام ورزیدند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۱۳). *گلشن راز* به جهت اختصار، دقت و اشتمال بر بنیان‌ها و اصول آموزه‌های عارفان، در نوع خود اثری کم‌نظیر به‌شمار می‌رود. این اثر در عین بهره‌مندی از قوت و طراوت مضمونی، واجد لطافت و ظرافت‌های ادبی ویژه‌ای است که آن را به یکی از آثار شاخص ادبیات عرفانی در زبان فارسی بدل کرده است. *گلشن راز* از همان بدو پیدایش، محل توجه شارحان قرار گرفت. روضه اطهار اثر شاه نعمت‌الله ولی، نسایم گلشن اثر شاه داعی الی‌الله شیرازی و شرح گلشن راز اثر حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی در زمره برخی از این شروح‌اند که به زیور طبع آراسته شده‌اند.^۱ اما در میان این شرح‌ها، شرح شمس‌الدین محمد لاهیجی موسوم به *مفاتیح الاعجاز* از حیث دقت و اشتمال بر جنبه‌های عرفانی، فلسفی و کلامی پرشمار، کامل‌ترین و جامع‌ترین شرح *گلشن راز* تلقی شده است.

۹-۷. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة

مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة اثر عزالدین محمود بن علی کاشانی (متوفای ۷۳۵ق) یکی از آثار شاخص تعلیمی و ماندگار حوزه ادب عرفانی در زبان فارسی است. اگرچه کسانی نظیر جامی در

۱. محمدعلی تربیت در کتاب *دانشمندان آذربایجان* از هفده شرح مستقل بر *گلشن راز* نام می‌برد (تربیت، بی‌تا، ص ۳۳۶-۳۳۷).

نصحات الانس (جامی، ۱۸۵۸م، ص ۵۵۵) و حاجی خلیفه در کشف الظنون (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۷۷)، این اثر را شرح و ترجمه فارسی عوارف المعارف سهروردی به شمار آورده‌اند، اما بررسی‌ها حکایت از آن دارد که علی‌رغم توجه کاشانی به محتوا و ساختار عوارف المعارف، او خود در تألیف مصباح الهدایة دست به ابتکاراتی در ساختار و محتوا زده است و از این رو نمی‌توان این اثر را به معنای متعارف، ترجمه و شرح فارسی عوارف المعارف تلقی کرد.

مصباح الهدایة در ده باب و صد فصل که شامل اصول و مبانی نظری و عملی عرفان و تصوف است، سامان یافته است. به تعبیر جلال‌الدین همایی، مصحح این اثر، کاشانی در مصباح الهدایة «همه مراحل و مقامات را به انضمام رئوس مسائل اعتقادی و اصول و فروع دین و آداب و رسوم و علوم و معارف و اخلاق فردی و اجتماعی شرح داده و در هر فصل هم به شیوه کتب علمی تحقیق کرده و هم حکایات و اخبار مأثوره و کلمات دانشمندان را مناسب هر موضوعی نقل نموده و کتابی پرداخته است که از حیث پختگی تحقیقات و جامعیت مطالب و شیوایی انشاء و خوش سلیقگی در جمع و تدوین و خالی بودن از اطناب مُمل و ایجاز مُخل در نوع خود از کتب فارسی قدیم هم‌تا و مانند ندارد» (کاشانی، ۱۳۸۸، مقدمه مصحح، ص ۳۴). مصباح الهدایة بعدها دستمایه پردازش کتاب منظوم طریقت‌نامه اثر عمادالدین علی کرمانی معروف به عماد فقیه (متوفای ۷۷۳ق) شد. او در این اثر با اقتباس از مصباح الهدایة و افزودن مطالبی از عوارف المعارف و التعرف لمذهب التصوف، منظومه‌ای عرفانی را در قالب مثنوی سامان بخشید (فقیه کرمانی، ۱۳۷۴، ص ۵۰).

۷-۱۰. طرائق الحقائق

طرائق الحقایق اثر محمد معصوم شیرازی (متوفای ۱۳۴۴ق) ملقب به نایب‌الصدر، برجسته‌ترین اثر منشور فارسی در ادوار متأخر بوده که به شرح و توضیح و تعلیم مبانی و مقاصد عارفان و معرفی طریقت‌های عرفانی شیعه و سنی از گذشته تا دوران حیات مؤلف اختصاص یافته است. احاطه وسیع مؤلف به حوزه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل فقه، فلسفه، کلام، عرفان و نیز ادبیات فارسی و عربی باعث شده تا این اثر به دایرة‌المعارفی جامع در موضوعات مختلف بدل شود. با آنکه در دوره قاجار آثار مهمی نظیر نامه دانشوران، مجمع‌الفصححا و المآثر والآثار به رشته تحریر درآمده، اما طرائق الحقایق در میان آنها به جهت اشتغال بر امهات مبانی عرفانی و نکته‌سنجی‌های دقیق و اطلاعات وسیع در حوزه فقه، فلسفه و کلام، اثری کم‌نظیر به‌شمار می‌رود. محمدعلی فروغی در مقدمه خود بر طرائق الحقایق در توصیف این اثر می‌نویسد: هم حاوی تراجم احوال رهروان و رهبران طُرُق و شوارع دانش است و هم

مفسّر دقایق و حقایق افکار و سرائر مُبصران اهل بینش. هر شطر آن شرح مُشبعی از نکات است و هر سطر، جدول و نهری از آب حیات. معنی جمعُ الجمع و سَدِّ باب تفرقه و در ربط و ارتباط مطالب عالیه و پیوستگی تحقیقات عرشی و تحقیقات آسمانی کالحلقه المفرغه. مُعرّف اکابر فلاسفه و حکمای سلف و مُبیین مرام متصوفه و عرفای خَلَف. گنجینه احادیث و اخبار مأثوره و مخزن کنوز و اسرار مکنونه (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، مقدمه، ص ۹).

جلد اول *طرائق الحقایق* به بیان مقاصد عارفان و نقض و ابرام‌های موافقان و مخالفان تصوف اختصاص یافته و در جلد دوم و سوم به شرح احوال عارفان و اصول و مبانی عقیدتی سلسله‌های طریقت و پیران آنها پرداخته شده است؛ جلد دوم، ترجمه احوال متقدمان و متوسطان و جلد سوم ناظر به عارفان و سلسله‌های معاصر با روزگار حیات مؤلف است.

۸. نتیجه‌گیری

«خدمات متقابل اسلام و ایران» فرهنگ ایرانی و سنت اسلامی را به‌نحو توأمان بارور ساخت. ایرانیان با بهره‌گیری از قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی خود، شور و نشاط تازه‌ای در سنت اسلامی دمیدند و در جرگه سرآمدان علوم اسلامی درآمدند و سنت اسلامی نیز به پالایش و بارورسازی فرهنگ ایرانی مدد رساند. عرفان، یکی از شاخه‌های علوم اسلامی بود که به واسطه نقش اثرگذار ایرانیان در بسط و تعمیق آن، با وساطت زبان فارسی مناسبات تازه‌ای را میان فرهنگ ایرانی و اسلامی پدید آورد. از یک‌سو، آموزه‌های صوفیان مسلمان، روح اخلاق و معنویت و بعضاً عدالت‌خواهی را در کالبد فسرده نظم و نثر فارسی دمید و از سوی دیگر، شورمندی و شاعرانگی فرهنگ ایرانی زیبایی، نشاط و جذابیتی مضاعف در آثار عرفانی ایجاد کرد.

پس از قرن چهارم و عمدتاً در قرن پنجم و ششم، به‌تدریج ادب فارسی در خدمت نشر و تعلیم آموزه‌های عرفانی درآمد و در پی تلاش‌های عارفانی چون ابوسعید ابوالخیر و سنایی، ادب فارسی روح و جانی دگر یافت. شعر تعلیمی عارفانه پس از سنایی در آثار عطار و آنگاه مولانا به کمال نهایی خود رسید و نثر عرفانی نیز در قالب مواعظ، رسالات، زندگی‌نامه‌ها و خاطرات و مراسلات، بروز و ظهور ویژه‌ای یافت. در حوزه ادبیات عرفانی پس از جامی، که از او با عنوان آخرین شاعر بزرگ پارسی‌گو می‌توان یاد کرد، ادب فارسی دیگر هرگز همانند گذشته در آموزش و نشر تعالیم عرفانی موفق نبود. آثاری که پس از این در حوزه نظم و نثر به ظهور رسید، در اغلب موارد روگرفتی از آثار پیشینیان بود، بی‌آنکه در صورت و سیرت از خلاقیت‌ها و آفرینش‌گری‌های بدیع آنها بهره‌چندانی برده باشد.

— منابع —

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۳). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲. امین، احمد (۲۰۰۳م). *ضحی الاسلام*. قاهره: مکتبه الاسره، ج ۱. بدوی، عبدالرحمن (بی تا). *شطحیات الصوفیه*. کویت: وكالة المطبوعات. بهار، محمدتقی (۲۵۳۶ شاهنشاهی). *سبک شناسی*. تهران: امیرکبیر، ج ۲. تربیت، محمدعلی (بی تا). *دانشمندان آذربایجان*. تهران: بی نا. جامی، عبدالرحمن (۱۸۵۸م). *نفحات الأنس*. تصحیح ولیام ناسولیس، مولوی غلام عیسی، مولوی عبدالحمید. کلکته: مطبعه لیسى.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). *کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون*. مع مقدمه شهاب الدین مرعشی نجفی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲. خردده اوستا. ترجمه و تفسیر اردشیر آذرگشسب. تهران: راستی، ۱۳۵۴. خوارزمی، کمال الدین حسین (۱۳۸۴). *جواهر السرار و زواهر الانوار*. تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر، ج ۱. رازی، نجم الدین (۱۳۶۱). *برگزیده مرصاد العباد*. انتخاب، مقدمه و فرهنگ لغات از محمدامین ریاحی. تهران: توس. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: سخن. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۵). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۳۸ الف). *دفتر روشنائی (از میراث عرفانی یازید بسطامی)*. تهران: سخن. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸ ب). *نوشته بردریا (از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی)*. تهران: سخن. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *تازیانه های سلوک*. تهران: آگه. شیرازی، محمد معصوم (۱۳۸۲). *طرائق الحقائق*. تصحیح محمدجعفر محبوب. تهران: سنایی، ج ۱. صبور، داریوش (۱۳۷۰). *آفاق غزل فارسی*. تهران: گفتار. عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۲). *منطق الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. فرای، ریچارد (۱۳۷۷). *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*. تهران: کتابفروشی دهخدا. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۷). *شرح مثنوی شریف*. تهران: زوار، ج ۱. فقیه کرمانی، عمادالدین (۱۳۷۴). *طریقت نامه*. تصحیح رکن الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر. کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۸۸). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه*. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: مؤسسه نشر هما. کیانی نژاد، زین الدین (۱۳۷۷). *عرفان در ایران باستان*. تهران: عطایی. مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر، ج ۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. قم: صدرا. مینوی، مجتبی (۱۳۲۸). *کتاب شرح تعرف*. یغما، ۲(۹)، ص ۴۱۳-۴۰۵.

- هجوری، ابوالحسن (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. تصحیح ژوکوفسکی و آلکسی یریچ. تهران: طهوری.
- همدانی، عین‌القضاة (۱۳۴۱). *تمهیدات*. تصحیح عقیق عسیران. تهران: دانشگاه تهران.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۱). *حضور ایران در جهان اسلام*. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: مروارید.
- یشت‌ها. ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱.